

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره اول - فروردین ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۷

گونه‌شناسی فعلها از قرن چهارم تا ششم با تکیه بر تفسیرهای فارسی

(صفحه ۷۳-۹۰)

حسن دهقانی پور^۲ - دکترایرج مهرکی (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت و پذیرش: زمستان ۱۳۹۶

چکیده

بطور قطع گروه فعلی مهمترین و تاثیرگذارترین بخش هر جمله بشمار میرود. بررسی ویژگیهای فعل و استخراج نتایج آن در آثار تفسیری ارز شمند زبان فارسی بویژه در آغاز شکلگیری زبان فارسی دری، میتواند بشناخت گونه‌ها و طبقه بندی کاملتر قواعد دستور تاریخی زبان فارسی، کمک کند. آثاری که تاکنون در بررسی دستور زبان، سبک‌شناسی، انواع نثر و زبان‌شناسی بویژه شناخت گونه‌های زبانی مناطق مختلف ایران، بدانها کمتر پرداخته شده است. در این مقاله میکوشیم تا به گونه‌شناسی فعلها از قرن چهارم تا ششم با تکیه بر تفسیرهای فارسی از جنبه‌های زمان، ساخت و افعال گونه‌ای بپردازیم و بگوییم که آیا فعلها را از لحاظ گونه‌های زبانی میتوان بررسی و طبقه بندی کرد؟ و چه عوامل و ویژگیهایی، متمایزکننده این فعلها از یکدیگر هستند؟ بهمین منظور، تفسیرهایی چون ترجمه تفسیر طبری، تفسیر قرآن پاک، تفسیر تاج التراجیم فی تفسیر قرآن الاعاجم، تفسیری بر عשרی از قرآن مجید، تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، بخشی از تفسیری کهن، تفسیر گزاره‌ای از بخشی از تفسیر قرآن کریم (تفسیر شنقشی)، تفسیر نسفی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان و تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار مورد بررسی قرار میگیرد. و آنگاه به نتیجه میرسیم که فعلها، از لحاظ گونه‌شناسی در این آثار، قابل شناسایی و تقسیم بندی هستند.

واژه‌های کلیدی: تفسیرهای فارسی، دستور زبان، گونه‌شناسی، افعال گونه‌ای، زمان

فعلها، ساختمان فعلها.

۱- از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم، تمام مجلات علمی پژوهشی کشور به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲ دانشجوی مقطع دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
Dehghanpourhassan@gmail.com

۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. i.mehr41@gmail.com

Verb Typology between 4th to 6th centuries with an Approach to Persian Interpretations

Hassan Dehghani Pour^۱, Iraj Mehraki^۲(correspondent author)

Abstract

Definitely, the current category is the most important and influential part of every sentence. Examination of verb features and extraction of results in commentary works of valuable Persian Language, especially at the beginning of formation of Dari language, can help identifying its categories and more complete classification of its ancient grammar rules. The works that are less investigated in the study of grammar, stylistics, different types of prose, linguistics, and understang language varieties in different regions of Iran, In particular. In this article, we attempt to study verb forms, from the 4th to 6th centuries, relying on Persian interpretations of aspects of time, structure, linguistic processes and types of verbs so as to see whether we can analyze and categorize the verbs in terms of language forms. What are the factors and characteristics that distinguish these verbs from each other? For this purpose, interpretations such as the translation of Tafsir al-Tabari, An Interpretation of the Holy Quran, Taj al-tarajem fi tafsir al-qor'an le-al-a'ajem, Interpretation of the Qur'anic verse, Commentary on the Holy Qur'an (Cambridge Edition), part of The Ancient Interpretation, Propositional interpretation of part of Commentary on the Holy Qur'an (Shanqashi interpretation), Interpretation of Nasafi, Rawz al-jinan wa ruh al-jinan, Kashf al-asrār wa 'uddat al-abrār are investigated.

Keywords: Persian interpretations, Grammar, Typology, Verb forms, Verb tense, Verb structure.

^۱ Ph.D. Student of Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University of Karaj, Iran; Dehghanpourhassan@gmail.com

^۲ Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University of Karaj, Iran; i.mehr41@gmail.com

مقدمه

یکی از تعاریفی که از تفسیر شده این است که تفسیر، علم سبب نزول آیه و علم به مراد خدای متعال از آن لفظ است. «(روض الجنان، ج ۱: ۲۴) پیامبر گرامی اسلام (ص) همواره در ضرورتها، آیات را تفسیر میکردند. از این رو باید ایشان را نخستین مفسر قرآن دانست (روش‌های تفسیر قرآن، سید رضا مودب: ۱۲) از همان سده‌های نخستین، ایرانیان اهمیت علم تفسیر را دانسته، بنگارش تفاسیر عربی و فارسی پرداختند. بر اساس کتابهای مورد بحث، پیدایش نثر فارسی بر مبنای منابع تفسیری را در گونه‌های زبانی مختلف، باید از قرن چهارم دانست.

بررسی گونه‌های مختلف زبانی بویژه در دوران شکلگیری زبان فارسی، در تفسیرهای فارسی و مقایسه آنها با معادل‌های قرآنی هرکدام، بویژه دقتی که مترجمین در برابر نهادهای قرآن میکرده اند تا مبادا در برگردان قرآن کریم بفارسی دچار تحریف یا سوء برداشت شود، میتواند روشنگر زوایای نیافت‌ه زبان فارسی و نشانگر تاثیر عمیق قرآن در زبان فارسی و نوآوری شگرف ایرانیها در ساخت واژه‌ها و بکارگیری گونه‌های زبانی، در نگارش آنها باشد. از قدیمیترین اشارات پراکنده در باره گونه‌ها، میتوان از ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، از جغرافی دانان قرن چهارم، نام برد که درباره هشت اقلیم عجم سخن میگوید و زبان شهرهای عجم را، عجمی میدانند که برخی از آنها دری و دیگران پیچیده ترند؛ اما همگی آنها «فارسی» نامیده میشوند و اختلاف آنها آشکار است. (احسن التقاسیم، ج ۲: ۳۷۸)

درباره گونه شناسی در زبان فارسی دری، در حوزه منابع تفسیری، از قرن چهارم تا ششم، بجز تحقیق‌های ارزشمند آقای «دکتر علی رواقی» در قالب دو ضمیمه مجله آینه میراث و مقاله «برابره‌های فارسی در ترجمه‌های قرآنی و سیر تحول آن» از آقای «دکتر امید مجد» در مجله ادب فارسی و در موارد پراکنده از «ژیلبر لازار»، کاری شایان توجه صورت نگرفته است.

«گونه شناسی» را میتوان، تلاشی علمی برای شناخت گونه‌ها، از جنبه‌های زبانی، تاریخی و جغرافیایی و دسته بندی ویژگیهای آنها، برای بهره گیری در زمینه مباحث دستور زبان فارسی، زبان‌شناسی و فنون ادبی تعریف کرد. از میان گونه‌های رایج، سه گونه ماوراءالنهری یا فرارودی، گونه هروی، گونه مرکزی یا رازی در حوزه مورد بحث ما و یک گونه خارج از حوزه بحث ما، یعنی گونه سیستانی، سرشار از ویژگیهای زبانی ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن هستند. (گونه شناسی متنهای فارسی (گونه هروی): ۵۲)

در بررسی گونه‌های مختلف در ایران گذشته، پرداختن به موقعیت جغرافیایی آنها، ضروری بنظر میرسد. درباره موقعیت جغرافیایی گونه‌های مورد بحث ما، نویسنده

نامعلوم «حدود العالم» (تالیف به سال ۳۷۲ قمری)، حدود ماوراءالنهر را از مشرق به تبت و از جنوب به خراسان و از مغرب به غوز و از شمال به خلخ میداند. (حدود العالم: ۱۰۵) همچنین بر اساس نظر وی، خراسان از مشرق به هندوستان و از جنوب به بیابان و کرگس کوه و از مغرب به گرگان و حدود غور و از شمال به رود جیحون، محدود میشود. و هرات یکی از شهرهای آن است. (همان: ۸۸) و «ری» را نیز شهری عظیم از ناحیه جبال میداند. (همان: ۱۳۹)

در بین تفسیرهای مورد بررسی ما، یکی از عظیمترین تفسیرها، «ترجمه تفسیر طبری»، از گونه ماوراءالنهری می‌باشد. آنگونه که در مقدمه این کتاب آمده است، این اثر، در نیمه دوم قرن چهارم هجری، در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی، بوسیله عده‌ای از علمای ماوراءالنهر، به زبان پارسی ترجمه شد. (ترجمه تفسیر طبری، مجلد اول: ۵)

اثر دیگر، کتاب «بخشی از تفسیری کهن به پارسی»، از مؤلفی ناشناخته، حدود قرن چهارم هجری که دارای واژه‌های کهن، نکات گویشی، رسم الخطی و دستوری از گونه هروی است و با مقدمه علی رواقی سال ۱۳۷۵ بچاپ رسیده است. همچنین، نسخه دیگری، با عنوان «بخشی از تفسیری کهن» با یادداشتی از مجتبی مینوی و مقدمه محمد روشن در سال ۱۳۵۱ چاپ گردید. مجتبی مینوی، تاریخ انشای کتاب را قبل از چهارصد هجری میداند. (تفسیر بخشی از تفسیری کهن: ده)

تالیف «تفسیر قرآن مجید» (نسخه کمبریج)، حداکثر از نیمه اول قرن پنجم تجاوز نمی‌کند. این اثر بویژه در بخش فعلها، دارای ویژگیهای آثار خراسانی است. از تفاسیر دیگر، «تفسیر قرآن پاک»، از نویسنده بی نام، احتمالاً از قرن چهارم یا پنجم است. در مقدمه این تفسیر که بکوشش علی رواقی بچاپ رسیده، حافظ محمود خان شیرانی، احتمال میدهد این اثر از گونه غزنین و ماوراءالنهر باشد. (مقدمه تفسیر قرآن پاک: سی)

در حوزه خراسان، «تاج التراجم»، مفصل‌ترین اثر اسفرائینی، قابل ذکر است که بنابر نظر نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی، نخستین تألیف در حوزه تفسیر قرآن به زبان فارسی بشمار میرود و نگارش آن به احتمال قریب بیقین سالهای ۴۳۰ تا ۴۶۰ قمری بوده است. (تاج التراجم، ج ۱: دوازده) اثر دیگر از منابع مورد بحث ما، از نویسنده بی نام است که «تفسیر سُنْقَشی» نامیده میشود و احتمالاً مربوط به اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم است و میتواند از حوزه هروی یا نزدیک به آن باشد. (گونه شناسی متنهای فارسی) گونه فارسی هروی: (۳۹)

«تفسیری بر عسری از قرآن» دارای تاریخ تالیف و کتابت نیست و از نظر زمانی، ویژگی آثار قرن چهارم یا پنجم و از لحاظ زبانی، خصوصیات آثار خراسانی را دارد. تفسیر دیگر، کشف الاسرار و غده الابرار، اثری از رشید الدین میبیدی (سال ۵۲۰ قمری) بسیاری از ویژگیهای

گوش هروی را از قرن ششم در خود دارد.

تفسیر نسفی را، ابوحفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۸)، در نَسَف یا نَخْ شَب از شهرهای ماوراءالنهر نوشت. این نویسنده دوره غزنوی و سلجوقی، با بکارگیری بعضی از فعلهای اصیل ماوراءالنهری (فرارودی) که البته بعضی ریشه در زبان سغدی دارند، فرصتی ارزشمند برای حفظ و شناخت گونه فرارودی فراهم کرده است. همچنین، رُوضُ الجنان و رُوحُ الجنان، اثر بی بدیل ابوالفتوح رازی، مفسر، عالم و واعظ بزرگ شیعی اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است و در بین تفاسیر مورد بحث، شاخصترین اثر گونه مرکزی بشمار میرود.

در این مقاله ب بررسی «فعل» و ویژگیهای آن در گونه‌های یاد شده بر اساس تفاسیر مورد بحث میپردازیم. درباره فعل، در منابع دستور زبان فارسی، تعاریف متعددی وجود دارد. ملک الشعرا «بهار» و دیگران فعل را کلمه‌ای میدانند که بر شدن یا بودن یا کاری کردن در یکی از سه زمان دلالت کند. (دستور زبان پنج استاد: ۱۶۸) «خیام پور» فعل را همیشه مسند میدانند. (دستور زبان فارسی: ۶۸) «خانلری»، فعل را بر کردن یا روی دادن امری یا داشتن حالتی در سه زمان تعریف می‌کند. (دستور زبان فارسی: ۱۷) «انوری» و «احمدی»، فعل را بر خلاف کلمه‌های دیگر قابل صرف میدانند. (دستور زبان فارسی: ۲۱) محمدرضا باطنی در تعریفی بهتر، در تعاریف اخیر، بر این باور است که گروه فعلی از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است و همواره در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند، جایگاه اسناد را اشغال می‌کند. (توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی: ۱۱۰)

زمان فعلها

ماضی ساده، بیشتر از هر زمانی، در تفسیرهای یاد شده، در گونه‌های مختلف از جمله هروی، ماوراءالنهری، خراسانی و مرکزی کاربرد دارد. یادآوری این مطلب ضروری است که در بخش ذکر مثالها، بجهت حجم بالای مطالب، بنا را اختصار می‌گذاریم.

۱- بن ماضی + شناسه: این زمان در همه تفسیرهای مورد بحث، کاربرد دارد و نمیتواند ویژگی متمایز کننده گونه‌ها بشمار رود: گفت مر ایشان راست کردند و الفغندند. (تفسیر قرآن پاک: ۹۹)

۲- «ب» + ماضی ساده: جزء پیشین «ب» در متنهای فارسی میانه (پارسیک) نیز گاهی بر سر صیغه تام میآمده است. ملک الشعرا بهار و دیگران این «ب» را تاکید میدانند که بعداً زاید شده است. (دستور پنج استاد: ۱۰۵) و در جایی دیگر، بهار «ب» تاکید میدانند (سبک شناسی، ج ۱: ۳۶۸) و ناتل خانلری آن را «ب» تاکید و زاید نمیداند و برای اظهار نظر قطعی، مستلزم شواهد صریح و فراوان میدانند. (دستور تاریخی زبان فارسی: ۷۹) این ساخت ماضی ساده، در همه تفسیرهای مورد بحث، کاربرد دارد. این کاربرد را میتوان

بعنوان ویژگی بدون تغییر از قرن چهارم تا ششم دانست. هرچند مشخصه‌ای برای تفاوت گونه‌های زبانی نمیتواند باشد: یک گروه خاموش بودند و با این ماهی گیران بساختند. (تفسیر قرآن پاک: ۲)

۳- ماضی ساده + ی: این «ی» با زمان ماضی ساده در مفاهیم متعددی همانند موارد زیر بکار میرفته است:

۳-۱ «ی» بیان خواب: در تفسیرهایی از قرن چهارم تا ششم؛ همانند ترجمه تفاسیر طبری، روض الجنان، کشف الاسرار، تاج التراجم و تفاسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) این «ی» کاربرد دارد. بنابراین گونه‌های مختلف ایرانی از جمله هروی، فرارودی، خراسانی و مرکزی دارای این ساخت فعلی هستند. برابر نظر ملک الشعراء بهار، در نثر پس از قرن ششم، این «ی» از میان رفته؛ ولی در شعر تا قرن هشتم ادامه داشته است. (سبک‌شناسی، ج ۱: ۳۸۲)؛ و آمده است از سُد □ ی که فرعون در خواب دید که آتشی از بیت المقدس بیامدی و گرد بر گرد مصر در گرفت. (تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، ج ۱: ۳۸۱)

۳-۲ «ی» شرط: این «ی» در همه تفسیرهایی مورد بحث از قرن چهارم تا ششم به کاربرد رفته است. این کاربرد را همانند «ی» بیان خواب را، نمیتوان بعنوان ویژگی متمایز کننده گونه‌های مختلف زبانی در این دوره دانست: دیگر آن که، اگر گفتمی من بهشت می فروشم، که زهره داشتی که گفتمی من بهشت می خرم، یا من بهای بهشت دارم! بهشت ناخریده ماندی و بنده از این خیر بریده، پس یأس پدید آمدی و افلاس پیدا شدی. (روض الجنان، ج ۱۰: ۴۴)

۳-۳ «ی» تمنا: این «ی» بازمانده وجه تمنائی فارسی میانه است، بویژه با جمله‌هایی که با «کاشکی» آغاز میشود و در تفسیر نسفی، تفسیر شفقشی و تفسیری بر عسری از قرآن مجید بکار رفته است؛ اگرچه این کاربرد در همه تفاسیر دیده نشد؛ ولی در شعر تا قرن هفتم نیز کاربرد داشته است. پس از نظر زمانی، در محدوده سبک خراسانی قرار نمیگیرد؛ اما در گونه‌های فرارودی و خراسانی و هروی یا حوزه جغرافیایی نزدیک به آن، میتواند ویژگی متمایز کننده، در زمان مذکور باشد: تا چون آید به قیامت گوید مر شیطان خویش را، کاشکی میان من و تو از مشرق تا مغرب بودی مسافت. (تفسیر نسفی: ۹۲۵)

۳-۴ ماضی ساده با «ی» توصیف: این «ی» که معمولاً بعد از آن «که» میآید و بمعرفی کسی یا چیزی میپردازد که میتوان آن را «ی» توصیف نامید. در گونه خراسانی، این نشانه کاربرد دارد؛ و اما «حام» آن بودی که فحلی از فحول اشتران ایشان فرزند فرزندان وی برنشستندی و بار برنهادندی و باز بداشتندی از آب و چرا، تا آنگاه که بمردی آنگاه مردان و زنان از آن گوشت وی بخوردندی. (تاج التراجم، ج ۲: ۶۲۰) این «ی» غیر از «ی» است که

بهار «مطیعی» و شمیسا «توضیحی» مینامند و بنابر نظر، شمیسا، آن «ی» بعد از فعلی که بعد از «که» میآید و در این صورت فعل چه ماضی باشد و چه مضارع، حکم مضارع التزامی را دارد: آن را برداشت و جایی نیافت که بنهادی. (کَلِّیَاتِ سَبْکِ شِنَاسِی: ۳۰۶)

۴- ماضی ساده +: پسوند «ا» در گونهٔ ماوراء النهری و هروی در آثاری چون ترجمهٔ تفسیر طبری، کشف الاسرار و تاج التراجم دیده میشود. در ادامه به دو نوع از کاربرد آن اشاره میشود:

۴-۱ الف پاسخ: ملک الشّعراى بهار از معلوم نبودن دلیل الحاق «ا» بفعل «گفت» در سوم شخص مفرد سخن میگوید. (سبک شناسی، ج ۱: ۳۸۰) دهخدا با بیتی از حافظ به اثبات این کاربرد پرداخته و به ردّ نظر «بهار» در مقدمهٔ مجمل التواریخ که «ا» نشانه سوال و جواب دانسته، پرداخته است. (مقدمهٔ مجمل التواریخ: یز) «لازار» آن را نشانهٔ نوعی مقول قول دانسته است. (فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی: ۲۶۲) ابوالقاسمی حدس زده است، نشانهٔ تاکید باشد. (دستور تاریخی زبان فارسی: ۲۰۶) با توجه به رواج این نشانه، در قرنهای بعد و رواج نداشتن آن در مکانهای دیگر در این زمان، نمیتوان سبک یک دورهٔ خاص دانست و بهتر است، آنرا در گونهٔ شناسی بررسی کرد: چون بیامدند جادوان، گفتند فرعون را که: چه همی باشد ما را مزد اگر باشیم ما غلبه کنندگان؟ گفتا فرعون که: آری و شما باشید. آنگاه از نزدیکان من. (ترجمهٔ تفسیر طبری، مجلد ۳: ۱۱۶۳)

۴-۲ الف غیر پاسخ: در این کاربرد، «ا» در «گفتا» نشانهٔ سوال و جوابی نیست و بنظر میرسد، این ویژگی زودتر از الف مذکور از بین رفته باشد. در نمونهٔ ذیل، بویژ در گونهٔ هروی و خراسانی، پیش از این عبارت در متن، سوال و جوابی در کار نیست: پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود. بدین فخر کرد و گفتا: أَوْتَيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَأَخْتَصِرَ لِيَ الْكَلَامَ اخْتِصَارًا. (تاج التراجم، ج ۱: ۶۳)

۵- ماضی ساده در معنای مضارع: در گونهٔ ماوراء النهری، خراسانی، هروی، و مرکزی وجود دارد. گونهٔ ای از آن، ماضی ساده به جای مضارع محقق الوقوع است: او هر که کفر و شرک آرد، بی راه گشت، بی راه گشتی دور از راه راست. (تفسیر شنقشی: ۸۳)

۶- ماضی ساده با «ید»: کاربرد این گونهٔ فعلی، از ویژگیهای مهم گونهٔ هروی، در این دوران است. قالوا حسنا لله؛ گفتندید که بسنده است ما را الله. (بخشی از تفسیری کهن به پارسی: ۶۳)

ماضی استمراری:

۱- «می» پیوسته و ناپیوسته در اول: این «می» که جزء پیشین فعل بشمار میروند، «ابوالقاسمی» آن را قید میداند که بر استمرار دلالت میکند و بر سر فعل میآید. (دستور تاریخی زبان فارسی: ۲۳۶) «می» بشکل پیوسته یا بی فاصله از فعل، در

گونه‌های یادشده کاربرد دارد: این آن است که در وی به شک می بودیت در طول عهد خویش. (تفسیر نسفی: ۹۳۸) همچنین «می» ناپیوسته، در گونه هروی بکار رفته است. «می» ناپیوسته، در تفسیر شنقشی، بیشتر از «می» پیوسته است و این میتواند نشانه کهنگی نثر و تفاوت گونه هروی این اثر با گویش مرکزی و فرارودی باشد. هرچه به اواخر قرن ششم نزدیک می‌شویم، از قرار گرفتن اسم، قید و ضمیر بین «می» ناپیوسته و فعل کاسته می‌شود: *إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنْ؛ ما بر مؤمنان افسون گرانیم، اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمُ؛ اللَّهُ بر ایشان می افسوس کند.* (کشف الاسرار، جلد ۱: ۷۶)

۲- «همی» پیوسته یا ناپیوسته در اول فعل: «همی» یک ویژگی برای تشخیص آثار قدیمتر بشمار می‌رود. از این جزء صرفی که در تفسیرهای زیر دیده می‌شود، در فارسی میانه برای ماضی استمراری بکار میرفته است. (دستور تاریخی زبان فارسی، خانلری: ۸۵) «همی» پیوسته یا بی فاصله از فعل، در گونه مرکزی، ماوراء النهری و خراسانی کاربرد داشته است. «همی» ناپیوسته، نیز در نثرهای تفسیری بمرور زمان یا در اثر گرایش گونه‌ها، بفارسی معیار کم کاربرد می‌شود: اکنون همی بت این جوان دست در گردن وی آورد و او را خوش خوشک همی آورد. (تفسیر قرآن پاک: ۹) این جزء صرفی، در تفسیر روض الجنان، کمتر از ترجمه تفسیر طبری است و در کتاب تفسیری بر عشری از قرآن مجید کاربرد «همی» بیشتر از «همی» است و در تفسیر نسفی «همی» پیوسته یا ناپیوسته در زمان ماضی استمراری دیده نشد. بنابراین، در قرن ششم، در گونه مرکزی کاربرد «همی» کاسته می‌شود و در گونه فرارودی در اواخر قرن پنجم از بین می‌رود.

۳- «همی» در اول و «ی» در آخر: در اکثر تفسیرها، این کاربرد وجود دارد. آقای خانلری این «ی» را در آخر فعل در مفهوم تکرار میداند. (دستور تاریخی زبان فارسی، ۹۱) با توجه به تفاسیر، در گونه هروی و مرکزی در قرن ششم این ساختمان فعلی از بین رفته است: همی طعام دادندی راهگذریان را از شیر. (تاج التراجیم، ج ۲: ۶۱۹)

۴- «می» در اول و «ی» در آخر: ابوالقاسمی، معتقد است که «همی» و «می» قیدند که بر استمرار دلالت میکنند (دستور تاریخی زبان فارسی: ۲۳۳)؛ اما باید بپذیریم با کاربرد این نشانه‌ها، یک ساخت از زمان استمراری داریم. این کاربرد، ویژگی مشترک اکثر آثار تفسیری قرن چهارم تا ششم است و در تفسیر نسفی نیست و در گونه مرکزی در قرن ششم وجود دارد: کمانها بیاوردندی و کمان یکدیگر می کشیدندی (ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۴: ۱۷۶۷)

۵- «ب» در اول و «ی» در آخر: بجز تفسیر شنقشی در سایر تفاسیر کاربرد دارد.

۶- «همی»/می + فعل اسنادی: کاربرد «همی» اسنادی، در ترجمه تفسیر طبری و تاج التراجیم وجود دارد و این به آن معنی است که در گونه ماوراء النهری تا قرن چهارم و در

گونه خراسانی تا نیمه اول قرن ششم در تفاسیر کاربرد دارد: پس خبر دهد شما را بر آنچه همی بودید اندران مختلف. (تاج التراجم، ج ۲: ۵۹۵)

۷- «همی» در آخر: برخلاف نظر نویسندگان دستور پنج استاد که «همی» گاه بعد از فعل آمده است؛ ولی این صورت مختص شعراست. «(۱۰۷) در تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، شنقشی و بخشی از تفسیری کهن «همی» بعد از فعل آمده است و ویژگی مهم برای تمایز گونه خراسانی، هروی تا قرن پنجم است: «اگر تو چنان دانی همی، این نماز که تو همی کنی، مر تو را فریاد خواهد رسید. (تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، ج ۲: ۱۹)

۸- «ب» در اول و «ی» در آخر: این ساخت در مفهوم آرزو، فقط در تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) از گونه خراسانی دیده شد: گفت مریم ای کاشکی من بمردمی پیش از این روز که مرا پیش آمده است و پیش ازین بچه. (تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، ج ۱: ۱۳)

۹- الحاق «ید» به ماضی استمراری در کشف الاسرار نشانه‌ای از گونه هروی می‌باشد: إِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِٰٓيَٰٓنِ ۖ خَرُّوا سُجَّدًا وَّبَكِيًّا به سجود افتادندی. (کشف الاسرار، ج ۶: ۴۸)

ماضی بعید

۱- ماضی بعید +ی: این ساخت، ویژگی گونه ماوراء النهری و گونه خراسانی بشمار میرود و متمایزکننده آثار تفسیری قرن چهارم و پنجم با قرن ششم و متمایزکننده گونه مرکزی و فرارودی (نسفی) است: برخی از جهت عبارتی که اندران موافقت لغت نگاه داشته بودند، الفاظ مفسران را تتبع نکرده بودند. (تاج التراجم، ج ۵: ۱)

۲- ب+ ماضی بعید: این ویژگی تفاسیر قرن چهارم و پنجم از گونه‌های ماوراء النهری، خراسانی و هروی است: مفسران گفتند، از ایشان مقاتل: و آن، آن بود که خرمن مسلمانی را به ناحیت طایف بسوخته بود به شب و ماده خری را بکشته بود (بخشی از تفسیری کهن: ۱۵۶)

ماضی نقلی

۱- صفت مفعولی + ام، ای...: در همه گونه‌های مورد بحث، این ساخت بکار رفته است: این ویزار شدن پیغامبرست از ان کسها عهد کرده اید و ایشان از مشرکان عرب. (تفسیر شنقشی: ۲۲۶)

۲- «ب» در آغاز: این ساخت، نشانگر رابطه مشترک گونه‌های ماوراء النهری، خراسانی و مرکزی است: با آن که در عقل شما، مقرر بکرده است و مرکوز وجوب معرفت و توحید و عدل او. (روض الجنان، ج ۱۹: ۱۵)

۳- صفت مفعولی مرخم+ ستم، سستی،...: بنابر نقل مقدسی مردم نیشابور سینی بیفایده

بر بعضی صیغه‌ها می‌افزودند. بهار «سین» مذکور را باقیمانده «استات» قدیم پهلوی میداند و این نوع از افعال را «افعال نیشابوری» مینامد. (سبک‌شناسی، ج ۱: ۲۸۵) شمیسا جزء پیشین این فعل را اسم مفعول به حذف «ه» نام گذاری میکند. (کَلَّيَاتِ سَبِكِ شِنَاسِي، ۳۳۳) بررسی این تفاسیر نشان میدهد از نظر قدمت زمانی، در گونه‌های ماوراءالنهری و از نظر جغرافیایی در گونه خراسانی و هروی کاربرد دارد و نمیتواند از نظر موقعیت جغرافیایی و زمان کاربرد، مختص نیشابور باشد. همچنین مشخصه متمایز کننده مهم دیگری برای تفاوت گونه فرارودی در نسف و گونه مرکزی در ری با گونه‌های مذکور است: من پیمان کردستم فامحمد، نخواهم کان را بشکنم (بخشی از تفسیری کهن: ۵۶)

ماضی التزامی

۱- صفت مفعولی + صورتهای مختلف باش: این ساخت، در تفسیرهای قرن چهارم تا ششم، بسیار کم کاربرد است. رواجش را باید از نیمه دوم قرن چهارم دانست؛ اما در آثاری مثل *روض الجنان*، در قرن ششم، همچنان کم کاربرد است. ماضی التزامی با این ساختمان در تفسیر قرآن پاک، تفسیر شنقشی و *روض الجنان* مورد استفاده قرار گرفته است. پس، در گونه خراسانی و هروی و مرکزی کاربرد دارد؛ چنانکه ما را اندران نام زد کرده باشد که این محمد پیغامبر منست. (تفسیر قرآن پاک: ۶۴)

۲- «ب» در آغاز ماضی التزامی: این ساخت، ویژگی گونه هروی و خراسانی باشد؛ و از بهر چراشان عذاب نکند کتو بهجرت از میان ایشان برفته باشی. (تفسیر شنقشی: ۲۱۵)

مضارع ساده:

۱- مضارع ساده با «ی» در آخر: این ساختمان در آثار گونه فرارودی و خراسانی، در تفسیر نسفی و تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) کاربرد دارد؛ من خویشتن را هیچ عذری شناسم مری تهمتی را به از آنکه شوی من باز آیدی و با من باشدی. (تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، ج ۲: ۱۴)

۲- مضارع ساده در معنای ماضی نقلی: در تاج التراجم و *روض الجنان* برای نقل روایت از این شیوه استفاده شده است؛ ابوامامه روایت کند از رسول، صلی الله علیه و آله که او [گفت]: هر که او ثلثی از قرآن بخواند، چنان بود که او را ثلثی نبوت داده باشند. (*روض الجنان*، ج ۱: ۱۹)

مضارع التزامی:

در تمامی گونه‌ها، در بین همه فعلها، کم‌ترین کاربرد را دارد. ساخت مضارع التزامی با «ا» در آخر، ویژگی گونه فرارودی است: فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ؛ بیاردا به ما معجزه ای [ای] چنانک ما می‌خواهیم به تعیین چنانکه آوردند رسولان پیش (تفسیر نسفی: ۶۰۷)

مضارع اخباری

۱- «همی» در اول: این ساخت بصورت پیوسته و ناپیوسته، مشخصه گونه ماوراء النهری، هروی و خراسانی است و در گونه مرکزی و جالبتر آنکه در تفسیر نسفی کاربرد ندارد: یکی آنست که همی گوید اگر چنین است که بشک همی باشید. (ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۱: ۲۲)

۲- «همی» در آخر: در گونه هروی و خراسانی کاربرد دارد: و کلبی گفت: جهودان گفتند چگونه شنود خدای دعاها را ما و ته (=تو) که محمدی، چنین گویی همی که میان ما و آن آسمان نخستین پانصد ساله راهست. (تفسیری بر عسری از قرآن مجید: ۵۹)

۳- «همی» در اول و «ی» در آخر: «همی» در تفسیر شنقشی کمتر و «می» کاربرد بیشتری دارد و در گونه هروی دیده میشود: او (=و) از نکه داشت اسبان تازی همی ترسندی بدان دشمنان خدای را اندر دین. (تفسیر شنقشی: ۲۲۱)

۴- «می» در اول: بجز کتاب بخشی از تفسیری که پیشوند «همی» در آن پر کاربرد و نشانه قدمت آن و تفاوت گونه آن نیز است، اکثر نویسندگان تفاسیر فارسی قرن چهارم تا ششم، از این ویژگی استفاده کرده اند.

۵- «ی» در آخر مضارع اخباری: این «ی» در معنای بیان وجوب در گونه خراسانی دیده شد: و نیز گفته اند مرگ و کشتن ایشانرا لازمستی (تفسیر قرآن مجید نسخه کمبریج، ج ۱: ۹۰). گاهی نیز در معنای بیان تردید در گونه خراسانی و گونه ماوراء النهری مشاهده گردید: و چون برداشتیم کوه را از بر ایشان گویی آن سایه ای استی. (ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۲: ۵۵۱)

۶- مضارع اخباری برای نقل آیه: «همی برای نقل آیه» در معنی تداوم و ثبات کلام الهی، ساختی از کاربرد مضارع اخباری، در گونه ماوراء النهری است: اینست که صفت کردیم آنکه خدای عزوجل همی گوید: سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. (ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۴: ۱۸۲۵)

آینده:

۱- جزء صرفی «بـ» در ابتدا: در گونه مرکزی، در قرن ششم، زمان آینده، با جزء صرفی «بـ» بکار نمی‌رود و در گونه هروی و خراسانی این ویژگی وجود دارد. در این ساخت نیز، تفسیر نسفی همچنان متفاوت است: آنچه دانشمندان خویش شنیده بودند، بعضی با مؤمنان می گفتندی و زان جمله آن بود که گفتندی که ما را دانشمندان ما خبر داده اند که این پیغامبر بخواد آمد. (تفسیر قرآن پاک: ۱۶)

۲- «می» در ابتدا: این ویژگی همانند جزء صرفی «بـ» است: فریشتگان گفتند: خداوندا میخواهی آفرید در زمین کسی را که تباکاری کند. (کشف الاسرار: ۸۱)

۳- «همی» در ابتدا: این ساخت، تنها در کتاب بخشی از تفسیری کهن و تفسیر قرآن مجید (نسخه کمریج) دیده شد. این نوع کاربرد میتواند نشانگر ویژگی مشترک گونه هروی و خراسانی و شاید هم زمانی این دو اثر باشد: چون فرمان بردار یافتش، خدای عزوجل وحی کرد بدو که من ترا همی امام خواهم کرد تا مؤمنان به تو اقتدی کنند. (همان: ۲۳)

۴- همی در آخر: کاربرد این ساخت، در کتاب بخشی از تفسیری کهن، میتواند نشان دهنده قدمت اثر و هروی بودن گونه آن باشد: قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ؛ طالوت مر ایشان را گفت: خدای آزمایش کرد خواهد همی تان که میان اردن و فلسطین است به آبی روان. (۸۱)

فعل امر

۱- امر با «ب»؛ چنین جزء صرفی را «خیام پور» بای «زینت» مینامد. (دستور زبان فارسی: ۸۵) این ساخت در همه تفسیرهای مورد بحث، موجود است. وقتی شبیه چنین ویژگی مشترک در آثار وجود دارد، احتمال انتقال آن به دوران بعد و فارسی معیار هم، بیشتر است: بنمای ما را راه راست. (تاج التراجیم، ج ۱: ۳۷)

۳- امر با «می»؛ این ویژگی در گونه‌های مختلف ایرانی از ماوراء النهری و هروی و مرکزی وجود دارد: می خوان و بر شو به هر آیتی درجه ای در بهشت تا آنچه با او با شد. (روض الجنان، ج ۱: ۱۹)

۴- امر با «همی»؛ گونه هروی و خراسانی مشخصه «همی» در فعل امر را در خود دارد و ترجمه تفسیر طبری و تفسیر نسفی متفاوتند: آواز دهنده گفت: بر اثر من همی آی. بران اثر همی شد تا بر سر اسمعیل (تفسیر قرآن پاک: ۹۳)

۵- امر غایب: تفسیر قرآن پاک، تفسیر شنقشی و کشف الاسرار این فعل را دارند: هر که از شما مرده گردد و زنان گذارد از پس مرگ خویش و صیه لازواجهم و صیت کندا مر زنان خویش را (تفسیر قرآن پاک: ۴۹)

۶- هلا قبل از فعل امر: این ویژگی میتواند نشانگر تفاوت تفسیر شنقشی با سایر آثار گونه هروی نیز باشد! : هلا بگیرید و بپذیرید و بروید بصدق و اخلاص و بیاموزید و بر خوانید. (۲۰۲)

فعل نهی

۱- «مه» پیوسته یا بی فاصله: بخشی از تفسیری کهن و تفسیر شنقشی چنین نشانه‌ای دارند. این ویژگی گونه هروی است: مه ترسید از ایشان و بترسید از من (بخشی از تفسیری کهن: ۱۰۵)

۲- «مه» ناپیوسته: کاربرد این نشانه، در گونه هروی و ماوراء النهری در آثاری؛ مثل ترجمه تفسیر طبری و بخشی از تفسیری کهن، نشان میدهد، در نثر تفسیری به نیمه دوم قرن پنجم و ششم نرسیده است: مه کازار کنید با ایشان نزدیک مسجد حرام تا کارزار کنند

با شما اندر آن. (ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۱: ۱۲۸)

۳- نه+ فعل: در گونه ماوراء النهری، مرکزی و خراسانی، بشکل پیوسته و ناپیوسته دیده میشود و همچنان تفسیر نسفی فرق دارد: ای مؤمنان نه پیشین کنید پیش فرمان خدای و رسول او و بترسید از خدای. (روض الجنان، ج ۱۸: ۲)

۴- «ا» در آخر فعل نهی: در تفسیر نسفی و تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) چنین کاربردی دیده میشود: وَلَا يَخْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ؛ و گمان مبرند ا کافران، که هست زمان دادن ما مرایشان را بهتری ایشان (تفسیر نسفی، ۱۴۲)

فعل نفی

۱- «نه» پیوسته: گذشته از کاربرد ساخت («ن»+ فعل) در همه این آثار، نویسندگان ترجمه تفسیر طبری، تفسیر شنقشی، کشف الاسرار، روض الجنان، تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) و تاج التراجم از ساخت پیشین بهره میگیرند: نه گذاشت هیچ چیز مگر که کرد آنرا چون ریزیده. (ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۴: ۱۷۵۴) گونه ای از این «نه» را که در تفسیر تاج التراجم یافت میشود، میتوان «نه بی فعل» نامید: و علقمه گوید که سائبه بنده ای بودی که بگذاشتندی بر آن که بر وی و □ لا نه و میراث نه و عقل نه. (تاج التراجم، ج ۲: ۶۱۹)

۲- «ب»+ «نه»: در تفسیرهایی همانند ترجمه تفسیر طبری، تفسیر شنقشی، تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) دیده میشود. بنابراین در گونه مرکزی متمایز و تفسیر نسفی متفاوت است: ملکش هرگز بنه گردد و هرگز نیست نگردد. (تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، ج ۱: ۱۸) و یا هر که بنه برود بمحمد و قرآن، ایشان زیان کاران باشند. (تفسیر شنقشی: ۲۱)

۳- «م» در اول و «ا» در آخر: نمونه آن در تفسیر نسفی وجود دارد: و بر آن میاردا شما را دشمنانگی قومی که شما را از مسجد حرام بازداشتند. (۲۰۴)

۴- همی/می+ نه یا «ن»: نویسندگان دستور پنج استاد معتقدند «هرگاه در یک فعل نون نفی با «می» و «همی» جمع شود، باید نون را مقدم داشت؛ مانند «نه همی دید». مگر ضرورت شعری که گاهی نون نفی بعد از «می» و «همی» آمده است. (۱۰۶) بر خلاف این نظر، در تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، «نه» بین همی و فعل بکار رفته است: همی نه بینی که برخدای همی چگونه دروغ گویند. (ج ۲: ۹۶) همین طور در کشف الاسرار که «ن» بعد از «می» آمده است: اگر جاهل بودید، داناتان کردم چون که در نیابید؟ راهتان نمودم چرا می نروید؟ (کشف الاسرار، ج ۱: ۱۲۹)

فعل دعایی

۱- «ا» ماقبل حرف آخر: در همه تفاسیر مورد بحث کاربرد دارد و ویژگی متمایز کننده

نیست: صهیب گفت: و بازرگانی ته (= تو) سودمند یا شاد یا بابکر، چه خبر ست؟ (بخشی از تفسیری کهن: ۵) گونه ای دیگر از این نشانه دعایی که ساخت متفاوت دارد و برای گونه ماوراء النهری نشانه خاص است: گفتا خدا بیخشا یاد (ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۵: ۱۳۴۰)

۲- «ا» ماقبل حرف آخر + «ا» در آخر: همه گونه ها این ساخت را دارا هستند: هلاکی بادا و از رحمت ما دوری باد مر قومی را که ایشان بما م شرک اند. (تفسیری بر ع شری از قرآن مجید: ۲۹۷) میتوان گفت نسبت کاربرد فعل دعایی در تفسیر نسفی کمتر از سایر گونه ها است.

فعل مجهول و معلوم:

۱- ماضی مجهول:

۱-۱ صفت مفعولی + شد: علاوه بر کاربرد این ساخت در همه گونه ها، گاهی کاربرد فعل مجهول در جایی صورت میگیرد که نهاد معلوم است: و این مقدار برای آن گفته شد که در قرآن لفظ نسخ و آیات ناسخه و منسوخه هست. (روض الجنان، ج: ۱: ۷) در حالی که نویسنده، خود مفسر است. احتمال دارد این کاربرد ناشی از احترام باشد.

۱-۲ صفت مفعولی + آمد: «آمد» بعنوان فعل معین در گونه ماوراء النهری، هروی و خراسانی بشمار میروود. در تفسیری بر ع شری از قرآن مجید کاربرد بیشتر فعل معین «آمد» بعنوان ویژگی گونه ای قابل توجه است: و این قصتها بچند جای گفته آمد بدین کتاب اندر. (ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۱: ۳۳۸)

۱-۳ «ب» + صفت مفعولی + آمد: ترجمه تفسیر طبری و تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) دارای این مشابهت فعلی هستند و این ویژگی حاکی از نزدیکی گونه ماوراء النهری و خراسانی بهم دیگر است: و این قصتها در سوره عنکبوت بگفته آمده است. (ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۴: ۱۷۳۹)

۲- مضارع مجهول: صفت مفعولی + آید: فعل معین «آید» حداقل در تفسیرهای مورد بحث برای گونه خراسانی یک ویژگی خاص بشمار میروود: این دو قصه به جایگاه تمام گفته آید. (تفسیر قرآن پاک: ۶۷)

۳- فعلهای «مجهول گریز»: به فعلهایی میگوییم که ظاهر معلوم و نهاد نامعلوم دارند. از این ساخت بجز روض الجنان و تفسیر شنقشی در سایر تفاسیر مورد بحث وجود دارد. بنابراین ویژگی خوبی برای تشخیص گونه مرکزی از سایر گونه ها و مشابهت گونه مرکزی با هروی بشمار میروود که بعضی از آنها عبارتند از:

۱-۳ ترجمه فعلهای مجهول به معلوم: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ؛ و چون گویند این منافقان را که در روی زمین تباهی مکنیت و بدسگالی و بدخواهی مکنیت. (تفسیر نسفی: ۵)

۲-۳ عدم ذکر نهاد بدلیل تعدد منابع یا عدم تمایل بذکر نام آنها: مهم ترین فعلها، در این زمینه فعلهای «آورده اند» و «گفته اند»، در صیغه جمع میباشند. در تفسیری بر عشری از قرآن مجید و بویژه کشف الاسرار شاید به دلیل پرداختن به مسائل مذهبی، پرتکرار است: خطاب اسْكُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ «آدم یافت. آورده اند که ابلیس وقتی بر آدم رسید، گفت بدانک ترا روی سپید دادند و ما را روی سیاه». (کشف الاسرار، ج ۱: ۱۶۰)

ساختمان فعل

۱- فعل ساده: در تفاسیر آغازین، کاربرد فعلهای ساده بیشتر است: بخاست (تفسیر بر عشری از قرآن مجید: ۲۱۸)

۲- فعل پیشوندی: پیشوندها میتوانند در تشخیص گونه‌ها، نقش ایفا کنند؛ برای مثال، یکی از پیشوندهای مهم در گونه‌های زبانی، بررسی پیشوند «نو» برای نفی اسم و صفت میا شد که در سغدی پرکاربرد بوده است؛ جالب این که در تفسیر نسفی کاربرد ندارد و میتواند نشانه فاصله گرفتن این گونه زبانی، از سغدی باشد؛ اما در گونه خراسانی دیده می‌شود: نو سپاسی کرد (تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، ج ۱: ۲۸۷). در مقابل این پیشوند، پیشوند «نَ» در تفسیر نسفی کاربرد دارد: نسپاسی کردن (۲۱۳). همچنین از نظر کارکرد، با پیشوندهایی مواجه ایم که گاهی باعث تغییر در معنای فعل میشوند و گاهی تغییری در معنای فعل ایجاد نمیکنند و از نظر موقعیت قرار گرفتن گاهی پیوسته به فعل هستند و زمانی از فعل فاصله دارند:

۱-۳ با تغییر معنا: در این ساخت با آمدن پیشوند، معنای جدیدی از فعل ایجاد میشود: اندر شدن بمعنی وارد شدن (تاج التراجم، ج ۱: ۵۵) واپو شدن در معنی عریان کردن (تفسیر شنقشی: ۱۷۳)

۲-۳ بدون تغییر معنا: در این ساخت با آمدن پیشوند، معنای جدیدی از فعل ایجاد نمیشود: فرو نماز کردن (بخشی از تفسیری کهن: ۶۴) اندر رسیدن (ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۴: ۱۷۳۱) برخاستن (تاج التراجم، ج ۲: ۶۱۷)

۴- عبارتهای کنایی: بعضی از عبارتهای کنایی، نشان دهنده تمایز گونه‌ها هستند و بنظر میرسد، کلمات عربی کمترین تاثیر در ساخت این نوع از فعلها را داشته اند؛ مثلاً باز پس رفتن = مرتد شدن (تفسیر نسفی: ۹۶۱) دست بر دست زدن = حسرت خوردن (همان: ۵۶۰)، بر هم کشیدن (ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۲: ۵۸۱) از گونه فرارودی یا ماوراءالنهری، باز زد کردن = بازداشتن از منکر (تفسیر قرآن پاک: ۲۴)، دست باز داشتن (تفسیر قرآن مجید) نسخه کمبریج، ج ۱: ۸۶) از گونه خراسانی، زبان دراز کردن (روض الجنان، ج ۱۰: ۲۴) از گونه مرکزی است.

افعال گونه‌ای

به فعل‌هایی می‌گوییم که از مصدر متفاوت در یک گونه یا بعضاً چند گونه کاربرد دارند و ویژگی مشترک همه گونه‌ها نیستند. این افعال، یکی از مهمترین راه‌ها، برای تمایز گونه‌ها، بشمار می‌روند. در ادامه فقط نمونه‌هایی از این کاربردها را ذکر می‌کنیم:

از کاربردهای مختصّ گونه هروی در آثار مختلف آن، برای نمونه میتوان از مصدر «پنمیدن» در تفسیر شنقشفی نام برد؛ او یاد داری آن وقت را کی کید و مکر می ساختند ترا اندر سرای ندوة کافران مگه تا ترا اندر زندان پنمند (= لِیْثِبْتُوك) یا اندر دیوار گیرند. (۲۱۵) همچنین، از گونه هروی، مصدر «کویزیدن» از کاربردهای مخصوص این گونه است: لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ وَ بایشان نیامد و در فهم ایشان نکویزد حقیقت آن. (بخشی از تفسیری کهن به پارسی: ۱۲۱) از کاربردهای مختصّ گونه ماوراءالنهری، میتوان از مصدر «ندخسیدن» به معنای پناه جستن (فرهنگ سغدی: ۱۱۳۲)) ذکر کرد: فَأُوُوا إِلَى الْكَهْفِ بَيْنْدُخْسِيْت به غار. (تفسیر نسفی: ۵۵۴). نمونه دیگر از گونه ماوراءالنهری، از مصدر چفسیدن، در فعل «چفسند» در ترجمه (لَبَدًا) (تفسیر نسفی: ۵۵۴) است که در گونه‌های دیگر نیافت نشد.

نتیجه

بررسی فعل‌ها، این امکان را بما میدهد تا آنها را از جنبه گونه، مورد توجه، بررسی و طبقه بندی قرار داد. بر این اساس، میتوان فعل‌ها را در سه دسته کلی بررسی کرد. گروه اول، فعل‌هایی هستند که از نظر نوع مصدر، پذیرفتن جزء صرفی، داشتن نشانه الحاقی، دارا بودن نوع زمان و مفهوم آن، نوع کاربرد در مفهوم مجهولی و ساختمان فعل از نظر ساده، مشق و یا کنایی بودن، مختصّ یک گونه زبانی میباشند. گروه دوم، فعل‌هایی هستند که در بعضی از گونه‌ها در داشتن ویژگیهای مذکور با هم، مشترک اند و گروه سوم، فعل‌هایی هستند که در همه گونه‌ها با هم، یکسان اند و ویژگیهای این گروه معمولاً در فارسی معیار امروزی دیده میشود. عمده ترین تفاوت فعل‌ها در گونه‌ها را میتوان در نوع پذیرش جزء صرفی و وندها یافت و مهمترین تفاوت آنها را فعل‌هایی دانست که از مصدر متفاوت ساخته شده اند و وسیع ترین تفاوت فعل‌ها، مربوط به، ساخت زمان فعل‌ها و نوع کاربرد آنها است.

نتایج بدست آمده از بررسی فعل‌های ماضی ساده نشان میدهد، «ی» بیان خواب، در گونه هروی و ماوراءالنهری، خراسانی و مرکزی کاربرد دارد و میتواند ویژگی متمایز کننده این گونه‌ها از گونه مرکزی باشد. پسوند «ا» در گونه ماوراءالنهری و هروی؛ همانند «گفتا» وجود دارد که در دو نوع، پاسخ و غیر پاسخ کاربرد دارد و در گونه مرکزی و غیره ویژگی محسوب نمیشود. «همی» با ماضی ساده تا قرن پنجم فقط در گونه خراسانی وجود دارد.

ماضی ساده با «ید»؛ شبیه «گفتندید» از ویژگیهای مهم گونه هروی تا قرن ششم است. «می» ناپیوسته در ماضی استمراری، میتواند نشانه کهنگی نثر و تفاوت گویشی خراسانی یا هروی این اثر با گویش مرکزی و فرارودی باشد. ساخت «همی» در اول و «ی» در آخر ماضی استمراری در گونه مرکزی هروی، هروی و در تفسیر نسفی نیست. همینطور ساخت «می» در اول و «ی» در آخر در تفسیر نسفی دیده نمیشود؛ اما در گونه مرکزی در قرن ششم وجود دارد. ساخت «همی/می + فعل اسنادی»، در گونه ماوراء النهری تا قرن چهارم و در گونه خراسانی تا نیمه اول قرن ششم در تفاسیر کاربرد دارد. کاربرد «همی» در آخر فعل، در زمان استمراری ویژگی مهم برای تمایز گونه خراسانی، هروی تا قرن پنجم است. الحاق «ید» به ماضی استمراری، ویژگی منحصر در کشف الاسرار از گونه هروی است. ساخت «ب+ ماضی بعید» ویژگی تفاسیر قرن چهارم و پنجم از گونه های ماوراء النهری و خراسانی است. قرار گرفتن «ب» در آغاز ماضی نقلی، نشانگر رابطه مشترک گونه های ماوراء النهری، خراسانی و مرکزی است. همچنین، فعلهای مو سوم به «نیشابوری»، نمیتواند مختص «نیشابور» باشد و نیز، مشخصه تمایز کننده مهم دیگری برای تفاوت گونه فرارودی در نسف و گونه مرکزی در ری با گونه های مذکور است. مضارع ساده با نشانه «ی» در آخر، در گونه فرارودی و خراسانی دیده میشود. مضارع التزامی با «ا» در آخر در تفسیر نسفی کاربرد دارد. در گونه مرکزی و تفسیر نسفی، ساخت «همی» در اول و نیز، «همی» در آخر و ساخت «همی» در اول و «ی» در آخر، در مضارع اخباری کاربرد ندارد. «همی» برای نقل آیه در معنی تداوم و ثبات کلام الهی، کاربرد گونه ماوراء النهری است. در زمان آینده، جزء صرفی «ب» و «می» در ابتدای فعل، در گونه مرکزی، در قرن ششم، در منابع مورد بحث، کاربرد ندارد. «همی» در این زمان، در ابتدا تنها ویژگی گویش هروی است. گونه هروی و خراسانی مشخصه «همی» در فعل امر را در خود دارد. «هلا» قبل از فعل امر، در تفسیر شنقشی میتواند نشانگر تفاوت گونه این اثر با سایر آثار گونه هروی نیز باشد. در فعل نهی، نشانه «مه» پیوسته یا بی فاصله، ویژگی گونه هروی است.

منابع

- احسن التماسیم فی معرفه الاقالیم، مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ترجمه علینقی منزوی، ۱۳۶۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول.
- بخشی از تفسیری کهن، نامعلوم، بتصحیح محمد روشن، ۱۳۸۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و سمت، چاپ اول.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی، نامعلوم، بتصحیح سیدمرتضی آیدالله زاده، ۱۳۷۵، مرکز فرهنگی نشر قبله، چاپ اول.
- تاج التراجم فی تفسیر قرآن الاعاجم، اسفراینی، شاهفور، بتصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، ۱۳۷۵، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ترجمه تفسیر طبری، نامعلوم، بتصحیح حبیب یغمائی، ۱۳۹۳، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.

- تفسیر بر عشری از قرآن مجید، نامعلوم، بتصحیح جلال متینی، ۱۳۵۲، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- تفسیر قرآن پاک، نامعلوم، بکوشش علی رواقی، ۱۳۸۵، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و سمت، چاپ دوم.
- تفسیر قرآن مجید (نسخه مضبوط در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، نامعلوم، بتصحیح جلال متینی، ۱۳۴۹، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، میبدی، رشیدالدین، به اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۳۸۲، تهران: امیر کبیر، چاپ هفتم.
- تفسیر نسفی، نسفی، محمد، بتصحیح عزیزالله جوینی، ۱۳۹۰، تهران: سروش، چاپ دوم.
- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، باطنی، محمد رضا، ۱۳۸۶، تهران: امیر کبیر، چاپ نوزدهم.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، نامعلوم، بکوشش منوچهر ستوده، ۱۳۶۲، تهران: کتابخانه طهوری.
- دستور تاریخی زبان فارسی، ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، تهران: سمت، چاپ اول.
- دستور تاریخی زبان فارسی، ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۷۳، تهران: توس، چاپ سوم.
- دستور زبان پنج استاد، بهار و دیگران، ۱۳۷۱، تهران: انتشارات نگاه و نشر علم، چاپ اول.
- دستور زبان فارسی، انوری و احمدی، ۱۳۶۸، تهران: فاطمی، چاپ ششم.
- دستور زبان فارسی، ختام پور، عبدالرسول، ۱۳۷۵، تهران: کتابفروشی تهران، چاپ دهم.
- روش های تفسیر قرآن، مودب، سید رضا، ۱۳۹۴، تهران: سمت.
- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، رازی، ابوالفتح، بتصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، ۱۳۶۵، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- سبک‌شناسی، بهار، محمد تقی، ۱۳۷۶، تهران: مجید، چاپ نهم.
- شکل‌گیری زبان فارسی، لازار، ژیلبر، ترجمه مهستی بحرینی، ۱۳۸۴، تهران: هرمس، چاپ اول.
- فرهنگ پیشوندها و پسوندهای فارسی، فرشیدورد، خسرو، ۱۳۹۲، تهران: زوار، چاپ دوم.
- قرآن و قرآن‌پژوهی، خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۶، تهران: انتشارات ناهید.
- کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس، ۱۳۹۳، تهران: میترا و سیامک، چاپ چهارم.
- گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم - تفسیر شنقشی، نامعلوم، به اهتمام و تصحیح محمد جعفر یاحقی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- گونه‌شناسی متنهای فارسی ۲ (گونه فارسی هروی)، رواقی، علی، ۱۳۹۵، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- مجم‌التواریخ، نامعلوم، بتصحیح ملک الشعراى بهار، به همت محمد رمضانى، ۱۳۱۸، تهران: چاپخانه خاور.